

(عنوان مراسلات)

اسكندرية

(اداره چهره نما)

صندوق پست

نمره ۵۳۳

ALEXANDRIE

CHEHRE NUMA

Boite de la Poste

No. 533

اعلان سطري

دو فرنگ در تکرار

باداره رجوع شود

ظروف

وپا کتھاي بدون

تر قبول نخواهد شد

# چهره نما

۱۳۲۲-۱۹۰۴

(قیمت آونہ سالیانہ)

اسكندرية و اطراف مصر

سه ريال ۳

ممالك دولت عالیہ ایران

سه تومان ۳

بلاد محروسہ عثمانی

چهار مجیدی ۴

انگلند هندوستان

ده روپیہ ۱۰

قفقازیہ ترکستان

هشت منات ۸

اروپا چین بیست

فرنگ ۲۰

جريدة مصور

غره ربیع الثانی ۱۳۲۲ هجری مطابق ۱۵ ژونیو ۱۹۰۴ میلادی

وجه پست داخله و خارجه بمده اداره است

این روزنامه مصور و آزاد و بدون القاب موقتاً ماهی دو بار و بعد هفته کی طبع و توزیع میشود

پوزش و سپاسداری

فهرست مندرجات

در این چند روز اغلب هواخان مقاصد معارف

و مطبوعات اسلامی و دوستداران عوالم عوارف

و ادبیات و انسانی که دعوت صلاهی ترقیات وطنی را

لیک کو بیان و مسلك منافع احتیاجات ملی را

پویانند و از دور و نزدیک کاغذهای تهیت و تبریک

ارسال داشته اند و از فرط معارف پروری و حسن

معاونت کستری مضامینی نکاشته اند و نگارنده

بهیچ نیر زنده را وقعی نگذاشته و منتی عظیم نپاها ند

(خدای شاهد حال و گواه بر صدق مقالست

پوزش و سپاسداری - سیاسی - جنرال کورپاتکین

روس - انکیس و بت - مقاله موآنسه - شیراز

خصایص اعلا حضرت امپراطور روس - اجمل

التواریخ - بندر بوشهر - مکتوب

از اسکندرونه - بیثی - تکرافات - اعلان

ماهیان دریای چین و وحشیان منچوریا و محوطه  
انسر زمین را در خون سفاسکی و دماء بی باکی  
کشانیده طولی نکشیده و زمانی بدرازا نرسیده  
که شراره خر من آشوب و فسادش آتش پاش  
و شرربار و شعله زن تا اقصای غرب و آسیای  
وسطی رسیده و در ظرف چند روز كترك  
نرفته نحوست او ساحت کیتی را از خون عقیق  
کون جمعی بی کینه ترساخته و از آشوب مبداء کل  
یعنی اقصای شرق در هر گوشه دنیا و لولوه واضطراب  
و غلغله و التهاب انداخته خیل خیل از طبقات  
امم و گروه گروه از سلسله بی آدم را بدون خوف  
و هراس و تیغ و کمان و مگس رهسپار دیار عدم ساخته  
نه مراعت از مقام منیع انسانیت و نرعایت  
از حقوق رفیع بشریت نه ملاحظه جنس و نه  
طرفداری نوع کرده و ذره در اجرای مراسم وحشت  
و خردلی از فتوای او امر خفت کوتاهی نکرده بل  
خوب از بد و نیک از رد محق از مخطی سلیم از موذی  
فرق نگذاشته و مزرعه وجود هر چه بوده  
از داس تعدی و طغیان از سبزه زار حیات یکباره  
پاک نموده

که بواسطه ضیق صفحات چهره نما و حمل بر اغراض  
نشدن اغماض از درج واسامی اقایان عظام کردیم  
فقط از تبریک کننده کان مسکو و باطوم  
و قزلباش و بادکوبه و قمرخان شوره و طهران ورشت  
و بمبئی عذر خواهانیم اشکر خالق بر ابارا که مساعدت  
همت ارباب معرفت و دانش و معاضدت همیت  
اصحاب حقیقت و بنیش برجاست و ازینرو حقیقت  
نکاران دولت و خدمتگذاران ملت را بهترین وسیله  
رجاست اعضای اداره چهره نما ازین شیوه مستحسنه  
انسانیت و اداب دانی نهایت مشکور و ازین  
رویه مقدسه معارف خواهی و مراسم دانی بغایت  
مسرورند و از خداوند عز و جل خواهانیم که بشرط  
حیات خدماتی نمایان بدولت و ملت نمائیم و هرگز  
مقصد اغراض و هوس نجوئیم و مسلکی جز رضای  
خالق و وجدان نپوئیم

### سیاسی

چرخ کرد کرد بد اختر خون ریز سرخ فام  
سیاسی و سپهر نبرد آورد کینه توز شرارت بیز بد فرجام  
پولتیک نه تنها اساس وحشت و تنفر و بساط  
دهشت و تحیر را در اقصای شرق بطور اکمل  
کسترانیده و از تیغ بید ریغ سفله کدازی  
و همت دنی و ستم نوازی از انسان گذشته بلکه

نخستین در ضواحي منچوریا و سواحل یالو  
و کوریا و مکدن و فنگ هوانغ شانغ و دره های شبه  
جزیره لیاوتنغ و کانچو و بندر پورت آرتر و نواحی  
تا کوشان بالغ بر پنجاه هزار نفر از عده قشون

دولتین متخاصمین کاست و این جمله را با کمال آرزومندی و هوس بارخی لاله کون و عذاری پر خون و جامه کلمکون روانه دیار عدم ساخت

سپس در اقصای غرب تلاقی انکیسان را باتبیان انداخت و کار قومی بیچاره و گروهی اواره را از خنجر ظلم و اعتساف یکباره ساخت و در آنمهرکهای متعدد از عساکر بریطانیای عظمی و جنود ثبت دو هزار دو یست و اند نفر رخت نیستی پوشانید

و پس در آسیای وسطی آرامنه را محرك کردید که در جان باختن خود اقدام و در اتلاف قبیله خود قیام نمایند و نصیب چرخ کینه جو ازین مقدمه پنجهزار نفر شد که همه جان باختند و جانهای خود را از عمل خود بدیار عدم روانه ساختند

اما تلکرافات اخیره از اقصای شرق این اوقات کمتر میرسد سبب قطع سیم تلکرافات فوق الارض و تحت البحر است که اغلب را بریده اند

فقط از شواهد حال چنان برآید که جنکی اسخت و بزرك در ظرف پنجروز متوالی لیلاً و نهارا متداد داشته و از دولتین متقاتلین کشتار لا تعد و لا تحصی گردیده مصاف این معرکه در دوسه موضع بوده است یکی طرف شرقی (ناکوشان) که سی میل راه مسافت است تا (پورتانر) یکی در (کانجو) و شواطی خلیج (یالو) یکی در جنوبی (مکدن) مقتولین

و مجروحین ژاپون در معرکه (کانجو) ۴۱۹۵ نفر بوده که ازین جمع ۳۳۵۶ مجروح و بقیه مقتول شده اند و مقتولین و مجروحین روس نا معلوم بوده است فقط هفصد چهار نفر مقتولین روس در میادین کانجو زمین مانده بوده که روسها را مجال بردن کشته های خود نبوده و بحکم جنرال کوروکی سپهسالار ژاپون تمامیرا در کمال احترام دفن میکنند و از معازک (مکدن) (وتا کوشان) چیزی خبر صحیح نرسیده که چه مقدار از طرفین مقتول و مجروح شده

انچه تماشاگران و مخبران تلکرافاً اشاعت داده تمامی دالست بریاس و حرمان روسها و جلادت و پردلی ژاپونیا از انطرف روسها کمتر در دریا بدریعه کشتیهای جنکی مصاف میکنند و اغلب ژاپونیا در هر مصاف از دریا کک دارند و در هر نبرد کشتیهای جنکی ممد قشون هستند فراست و هوشیاری جنرال کورکی عالمیرا بحیرت آورده که اغلب جنرالهای آمریکا و آلمان خواستکار شده که در میهات عظیمه محض تماشا و اقتباس فنون حربیه او رفته سیر کنند و هم بتازه کی ۳۲ کشتیهای زره پوش ژاپون از کارخانجات امریکا (نیوکاستل) (وستیل) و از (سکوتلاند) (بالرس) و (میدلبور) بجانب اقصای شرق حرکت نمودند این بقیه کشتیهای جنکی ژاپون بوده که اینک تمام شده رهسپار مقصود گردیدند

حرکات و سبکات و آمیزش جنرال کورکی سپهسالار ژاپون با جنرال کورپاتکین سپهسالار

کورپاتکین اداب و سلوکش قسمی در انظار جلوه کرده که هیچ کس از خودی و بیگانه تصدیق نمیکند مثلاً آنچه افسر و یارانال ژاپون بدست روسها افتاده بحکم کورپاتکین اول چهشرا از حدقه درآورده و بعد حکم بقتلش داده

روس مغایرت بسیار و مباینت بی شمار دارد تا حال دزه خلاف اداب انسانیت از کوروی ظهور نکرده است و در همه وقت از اسرای روس و مجوسین و باز مانده کان پرسش و پرستش کرده و کسانیکه در حکم قتل بوده اند معدوم نموده لیکن

تیمت از قد دلارا و ز نشان افسری

علم و فن خدعه جنگ اصول لشکری



Le Général Russe KOUROPATKINE

— جنرال کورپاتکین —

( سپهسالار کل قشون روس در اقصای شرق )

اليوم انظار دقيق عموم عالميان و يکپرزآر پانصد ملين نفوس جهانيان و سلاطين و امپراطورها و وزراء

وسپهسالارهای دول و دانشمندان و موشکافان و شاه پرستان و وطن خواهان ملل بطرف نظامات حربیه و سکنت فیه این شخص شاخص معطوف و افکار رقیقشان بسوی تعلیمات نظامی و فنیات و تدابیر جنکی او مصروف که چه فطانت و سرافرازی برای دولت متبوعه خود نماید و چه متانت و برخورداری بجهت لشکریان روس فراهم بیاورد و امروز جنرال کورپاتکین مجسمه سعی و کوشش و سراپاغرق بحر بنیش و دانش است که هنری کند و آب رفته بجوی بازآرد و دولت عظیمه و ملت قویمه روس را باز بجاوه نخستین قلمداد کند اما با خیالات و افکار صائبه و نیات و ابتکار ناقبه اش تا حال نصرتی قرین و فتحی که درخور سزا و تحسین بوده باشد نصیبش نشده و نه نجات و اقبال از دولت بی زوال یاری و نه کثرت قشون و وعده سپاه او را یا وری نموده بلکه علل اصلی و قهقرای کلی او بواسطه دو مطلب بوده یکی رایجه عجب و قعرعن و عدم بصیرت و تقن او که در عروقش جریان دارد و یکی نا موافق بودن سران سپاه به اطاعت او و اشاعت کلمه منحوس نفاق که در فرد فردشان هیجان دارد

دیگر حواد ثیکه این چند روز بوقوع پیوست همانا شرارت و بد عملی و خباثت و نمک بجرای ارمانه تبعه دولت علیه عثمانی از اهالی موش و ساسون که نیات فاسده آنها آنها را و ادار کرده بود که از بیرون شهر بمسافت دو میل در زیر زمین نفی کننده و بسرای حکومتی و بسربازخانه دولتی امتدادش داده و بمناسبت

در هر جا نارنجکهای زیاد نصب کرده بودند که پس از وصل بدو مرکز که ( مقصودشان آتش زدن محل حکومت و سر بازخانه دولت مع ساکنین انجام داده ) بشود یکباره مشتعل نمایند و همه را آتش بزنند و باین نزدیکي قریب الحتام بود از انجام اینکه آفتاب اقبال و فیروزی اعلحضرت سلطان عثمانی امروز بر طالع فرما نفرمایان اروپ غلبه جوست و سبقت دارد چه رسد بمشتی کدایان پست مایه نمک مجرام دنی پایه این نیرنگ و فریب و خباثت قومی بد صفت از دودنیا بی نصیب از پرده سر بیرون کرد و نایره فساد و عملشان شعله ور شد جناب والی ساسون بذریعه تلکراف خاطر اعلحضرت سلطان عثمانی از وقوع این حادثه مستحضر ساخت فوری اراده سنیه اعلحضرت خلافت پناهی شرف صدور به انعام مرتکین یافت و چنان برآید که زیاده از پنجهزار نفر ارمانه ساسون چهره های زرد کونشان کلکون گردیده شد و با پیکر خضاب سر به تیره تراب گذاردند و بمدتی کم راه عدم پیمودند

عمله جات کار خانات مارسلیا باز بنا طغیان و شرارت گذارده و همگی دست از کار کشیده معلوم است جمعی کثیر و جمی غفیر ( خصوص فرنگیان که اگر بیکروز عقب کسب نروند بجهت نان شب متفکرند ) محض زود بمطلب رسیدن و احقاق حقوق نمودن کم کم فتنه میکنند و از هر طرف اشوبی برپا مینمایند اگر چه تا حال دو مجلس حکومت سران آنها را خواسته و قرار می مجمل برایشان داده

لیکن مطابق دلخواه آنها بنوده و همگی از راه تعصب و بیچاره کی بچان رسیده هر روز دامن سلسله فتنه را بچنبش در آورده حرکتی میکنند واصل مقصودشان اضافه اجرت و تخفیف از اوقات ساعات شغل است



### انکلیس و تبت

(ولا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون)

نام تمدن و کلمه مدنیت که اساس هیئت جامعه انسانیرا رکن رکن و محوطه حوضه افراد بشریرا حصن حصین است و خدماتی پس از قرون بالیه و عهد خالیه در این عهد حالیه در مقام انسانیت بعالم زنده کانی بشریت نموده است و مزیتی از فرط توسعه و وسایل حسیات مدنیسه و فضیلتی از عزم پیروی به شئون و نوات فائقه قدرتیه بجنس بشر و نوع بنی آدم بخشوده است

نوادر طبایع افکار و بدایع و دایع آثارش ساعت بساعت فزون گشته و دایه تدنی ظلمت و وحشت و اختفارا طفل ترقی و تربیت و حکمت و ارتقا در کنار هشته و شجره خبیثه میشومه ظلم و اعتسافرا از بن بر آورده و نهال ممدوحه عدل و انصافرا غرس و پروراندیده الحق سزوار بسی تعریف و تجید و هزاران تحسین و تمجید است آنچه در معیار خرد

و میزان عقل بسنجیم نامیست نامی و اسمیست کرامی اما افسوس و دریغ که غریبان عموماً و اروپا و یان خصوصاً و انکیسان بالاخص اطلاق اسم تمدنرا از قراین حرکات و علائم و جنات بر توحش استعمال کنند و دیری نباید که این اسمرا از کثرت افعال شنیعه و اعمال ذبیحه از صفحه افتخار دهر حک سازند و آثار ادوات انسانیرا بیکباره از لوحه روزگار براندازند سبحان الله این چه اسمی است بی مسما و کلمه ایست تمام معما که این گروه بافرشکوه بخود بسته و دل عالمیرا خسته اند

دولت انکلیس با انهمه عظمت و غنا و ممالک لا تعد و لا تحصا باز دست طمع بهر طرف و چشم هوس بهر سمتی باز دارد و خاکی پریشان کار خافان سوخته را بحال فلاکت اشتغال نکذارد و باسم تمدن و تربیت فتنه ها برانگیزد و خونها بریزد نفوسی که و دایع پروردگار و آفریده کرد کارند از جامه هستی بکسوت نیستی درآرد و از تیشه تعدی و اجحاف و تخطی و اعتساف ریشه قومی از بن بکنند و جامه بقایشان از کبر و تفرعن بدرد نه از خالق شرم و نه از وجدان آزر م کند عمارت تبت بی چاره را بخود نمیکذارد اینک بواسطه گرفتارے رقیبش در شرق اقصا چهار اسبه به بلاد تبت بتبازد از اطلاعات اخیره چنان برآید که بالغ بر هزار نفر از مردمان تبت در کشاکش حملات انکلیسان

جان باخته اند تا کار برادش آید معین نیست  
 چه قدر کشتار شود بی چاره شرقی فلک زده  
 شرقی هر کجا امارتی از شرق باشد این کرکان میش  
 قبا بر او حمله برند

بار کرد کارا ملك الملوکا سلطان السلاطینا  
 اگر اینست اساس تمدن و مراتب کامله انسانیت  
 و مستغنی گردیدن از صفات ممدوحه بشریت صد  
 مرتبه توحش بر این قسم تمدن رجحان دارد مارا  
 نصیب مگردان

حرص جها نیکری و رقابت و همسری دول  
 با وسایل دستکاه وحشت جنک و حیل با سم بی مسای  
 مدنیّت و اختراعات ناریه جدیده و آلات حربیه  
 عدیده بساخانها خراب و دریاها سراب کند و با این  
 ملاحظات فتنه آمیز و مشاهدات نفرت انگیز که  
 علی رؤس الاشهاد میبینیم کجا شخص غیور دولت  
 خواه شاه پرست و وطن دوست میتواند چشم پوشد  
 و در پی مصالح حفظ حقوق و شئون وطن مقدس و ابناء  
 او بر نیاید ای ابناء وطن عزیز چشم عبرت  
 بکشائید و کوش حیرت فرا دارید پیش از آنکه  
 کار از دست و تیر از شست گذشته باشد بدور هم  
 کرد آید و در پی چاره بی چاره کی بر آید ای  
 برادران دینی و اخوان وطنی بخدای لایزال  
 ندامت سودی نه بخشد و درخت پشیمانی ثمری ندهد  
 بجز دریغ و افسوس تا هنگام فرصت است و وقت را

غنیمت است مردانه وار بکوشید و برادر وار از پی  
 حفظ استقراریت وطن مقدس و استقلالیت دولت  
 چندین هزار ساله اقدس با هم بجوشید و در سایه  
 رؤفت و عطوفت سایه یزدان و پناه بیچاره کان  
 و پدر حقیقی مهربان رعایای جاثنار ایرانیان  
 و ولینعمت بی منت مشتی فدائیان اعلم حضرت شاهنشاه  
 رعیت خواه دل آگاه مظفر الدین شاه در صد  
 اصلاح امور و حل مسائل جمهور و اسایش عباد  
 و آرایش بلاد بر آید الحمد لله و رجال  
 خیر خواه امروز دامن همت و غیرت بر کمر زده  
 همه گونه همراهی دارند و خود را دمی آسوده  
 نمیگذارند ای ابناء وطن مقدس برای ذخیره  
 روز جزا و وسیله راحتی خود از احتیاجی دنیا  
 رحمی بخاک پاک وطن و انکوهر تابناک پر ثمن  
 که مدفن نیاکان پاکان و مخزن معادن برابر  
 با جهان است کتید و ترحمی بر ذلت و افتقار اخلاف  
 و اعقاب خود نمائید و جوی همت و خردلی غیرت  
 بکار زنید و دنیا دنیا منفعت بردارید که گفته اند  
 ( همت الرجال ثقلع الجبال ) همت اگر سلسله  
 جنبان شود \* مور تواند که سلیمان شود



## بقیه مقاله موآنسه

( از نمره ۳ )

اللهم اغفر لي الذنوب التي تقطع الرجا . اللهم اغفر لي  
الذنوب التي تنزل البلا . اي داور ذو الجلال . وقادر متعال .  
پوزشم به بندير . وبه اين بنده شرمنده بكرمت مكبر .  
اي خالق بنده نواز . واي مهيمن چاره ساز واي دادار سقله  
كرداز . اي لطف شامل پير جوان . ومرحمت عايد قوی  
ونانوان . اي نياز . ندانرا پاداش دهنده . و بيد كارانرا  
عقوبت كنده . بي كسانرا كس . و در بدرانرا فريادرس .  
اي دهنده كيفر خير و شر . و ويننده خشك و تر . اي آفريننده  
عالميان . و جزا بخشنده جهانيان . اي مناص پناه آورنده كان .  
و ملجا پناهنده كان . همه اسرار در ييشت آشكار . و ضمير  
برت پديدار . ان شرافت كه بغريبان عطا كردي بما بخش .  
وان فضيلت كه به اروپا و يان داداي بر سر ما بخش . تقو  
بر اين خيالات نفساني . و اف بر اين تسويلات شيطاني .  
ديده مرحمت بر همه باز . و در كه مكرمت بر همه  
فراز است . صفات بهيمه و اخلاق ذميمه حجاب عواطف  
ربانيت . و هابل مراحم سبحانه است . و رنه آفتاب  
عالميات بر همه تابد . و خوان نعمت بي دريغت از كسي  
نكاهد . و اراده از لبت ذرات ممكنات را بالسويه فيض  
پاشد . و در مبد . موهبت ذره مغايرت نباشد . ( كر كدا  
كاهل بود تقصير صاحب خانه چيست ) دولت آسماني را  
كثرت جهل از درجات غرت بدركات ذلت كشانيد .  
و با از ديداد نفوس و تعداد رؤس و چهار صد مليون هيئت جمعيت  
دست خشك مشقي غريبان كرديد . و دولت زا بون راشدت  
علم و دانش از حضيض خاك باوج فلك الافلاك شوكت و سطوت  
و بنش رسانيد . و دول اروپا را مات و حيران كرديد . ( ليس  
للانسان الا ما سعى . . . ليس للانسان الا ما سعى . . .  
( حاصل ساعات غفلت نفع وقت تنبلی \* نكبت  
مادام و طعن چرخ و حرف بل للي اوه اوه امان

امان از شماتت . امان امان از خجالت . ) اي زندانيان  
مخنت كشرا رهاننده از قيد حسرت و حرمان . و آرزوي  
خاكسازرا بر آورنده از مكرمت و احسان . دردمندان جهالترا  
داروي دانائي . و مستمندان غفلترا علاج بينائي . كشتي  
شكسته كان بجز بي خرديرا بساحل خرد مندي رساننده .  
و بار افتاده كان وادي بي دانشيرا بشاهراه بينش كشاننده .  
غمام لطف بخشك و تر بارد . و سحاب فيض بسنك و مدر  
پاشد ( هر چه هست از قامت ناساز بي اندام ماست \* و رنه  
تشریف نوبر بالاي كس کوتاه نيست ) اي داور دادار .  
و آفريننده هر چه آشكار . بر قومي افسرده . و جمعي خاطر  
پشمرده . بخشايشي فرما . و از پرنو شمس آهليت تابشي  
بنا پيش از اين قومي اصیل نجيب . و ملتی مريض نفاق  
دور از طبيب . از شدت قوت وحشت . و كثرت  
قلت همت . عليل مخواه . و حالشان نياه . و رزكارشان  
مخواه سياه با الله يا الله يا الله اي بر آورنده آفتاب شرف  
و عزت از بس پرده ظلمت ذلت . اي زدانيده زنكار  
غفلت و تقمت از مرآت معرفت و حكمت . باعث رستگاري  
و فلاح . و مایه اميد واري و صلاح . توئي . مغرورين  
مجر جهانرا نجات دهنده و بساحل دانش و بينائي رساننده .  
و ملتبهين وادي غفلت را هدايت كنده و از چشمه سار  
معرفت و معني حیات چشاننده . مضلين را هادي  
بشاهراه نجات . و مفسدين را تجلي كنده صفات اگر  
چه مفرمائي ( انا هديناه السبيل اما شاكرآ و اما كفورا )  
اي تنوير كنده قلوب عاصيان از خطشه بطالت و نيره كي .  
وي نمهر كنده بطون مجرمان از دغدغه ضلالت و چيره كي .  
انچه در رؤس غريبان بودايع نهادي . و آيات عظمت  
و قدر ترا در نفوسشان به بدايع كذاردي دائم بشرفيات  
هم ارزاني داشتي . و از عدل و كبريائي ذره ناقص نكداشتي .  
و ميانيت در خلقت رعايت نداشتي . پس انهمه طنطنه  
جلال . و كوكبه استقلال . و كثرت مكنت . و وفور  
عزت . از كجا . و اين همه وسوسه نكال . و همه و بال .  
و شدت نكبت . و كرور ذلت از چرا . چه شد انان



همت کاشتند . و اوقات شریف مقدس که هر ساعتش دینائی قیمتت ضایع نکذاشتند . و حیات ابدی . و زنده کانی سر مدبرا . در تکمیل امور معاش که ثبوت کننده معاد است پنداشتند . و تضم نیکتانی در مزرع سعادت برای ابناء نوع و وطن کرامی از جد ججد کاشتند . و ندر ویده و نخورده برای اعقاب آتیه و اخلاف حالیه بیادکاری گذاشته و گذاشتند . ( نعوذ بالله و نستعیر به ) ازین بیانات جاغلانیه . و مقالات بی خردانه . و مزخرفات بی باکانه . و ترهات بی ادابانه ( هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون ) ( همت و علم و غیرت و دانش \* کار دنیا و آخرت سازد سستی و جهل و دوری اغراض \* در دودنیا شراره اندازد )



### شیراز

خبر نکار ما در این اوقات تمام اهل شیراز نهایت از معزول شدن جناب مستطاب . . اقای علاء الدوله مهموم و از منسوب بودن حضرت شاهنشاهزاده ازاده بنده کان مستطاب ارفع امنع والا اقای شعاع السلطنه مسرور و مشهور هستند زمان حکمرانی جناب علاء الدوله امر فرمودند که در خارج شهر عمارت و شالوده مدرسه تیرا طرح جدید بنیاد نمایند اما یا از قدم مهمانیکه بنا بود به بو شهر بیاید یا از بد بختی مردم مدرسه مفتوح نشد

حال امید واری تام تمام مردم شیراز به شاهنشاه زاده اعظم است که در وطن خواهی و دل آگاهی امروز شرق و غرب عالم را نام مبارکش فرو

گرفته است معین و مدرسین مدرسه هم حاضرند و همگی چشم براه موکب حضرت والا هستند که باین زودی اشرف فرما بشوند کمان نفر مائید که اهالی شیراز تا حال در خواب جهالت خفته اند بخدای لایزال اتقدر این روزها دم از معارف و مدارس و مطبوعات میزنند که حدی ندارد در زمان حرکت جناب علاء الدوله اشرار شیراز باز پیشه را خالی از شیر دیدند کم کم در جنبش آمدند بجهت شرارت کردن همین قدر که نایب الحکومه کی بجناب سالار السلطان از جانب حضرت مستطاب نواب والا شاهنشاهزاده شعاع السلطنه معین شد و منصوب گردیدند مهلت ندادند فوری بکیر بکیر در افتاد و چند نفر را گرفتند و محبوس نمودند حالیه منتظر تشریف فرمائی حضرت ایالت کبری فارس هستند که پس از ورود در حقشان حکمی بسزا بفرمایند

### \* بقیة خصایص اعلا حضرت امپراطور روس \*

پس از آنکه اشتها خیال استعفاي اعلا حضرتش بذریعہ جراید کوشزد عالمیان گردید ( موسیو دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه ) چون برق خاطر سراسیمه و هراسان و مضطرب و شتابان از پاریس به پترسبورغ در حرکت آمد و خود را بحضور اعلا حضرت امپراطوری رسانید پس از عرض مودت و ووداد لب حیل چرب بشیرین

من کرهز راضي نيستم بخون ريختن فردي از ابناء  
بشروهميشه کريزانم از تدارکات ميشومه سراسر شر  
( اين فرمايشات مغايرت دارد با امر امپراطوري  
که در ظرف پنجسال چه قدر بر قواي حربه افزوده اند  
بموقع خواهيم نکاشت ) و خشنود نيستم که خون  
جمعي بي کناه در عرصه رزمگاه تلف و قومي از مرگشان  
قرين اسف شوند خداوند لعنت کند وریشه استبداد  
شازا برآرد که در اين چنگ همت نمودند و اقدام  
ورزيدند و مرتکب خون ريزی جماعتي از جوانان  
نخواستند و تازه نهالان آراسته که هنوز از تنوع  
زنده گاني ثمری نديده و از شجره برومند حيات بری  
نچيده اند شدند علاوه از آنکه کشف حجاب کردند  
و دولتي را از وقوع کاستند متحيرم چگونه دل خود  
و خداوند را راضي کردند که در اين کار کوشش  
کنند و خلقي را بي جان و تهائي بي روان و خانقاهائيرا  
بي سامان و مخلوقيرا پريشان کنند

زباني کشود و بموعظت و اندرز و نصيحت کوش  
هوش امپراطور را پرکرد و آنچه لازمه ترديد بود  
خواند تا آنکه بکوششهاي زياد عزم اعلاحضرترا از  
خط استواي استعفا منحرف و راي شاهانيرا از اين  
خيال منصرف کردانيد

و هم از خصايي حميده و سجاياي پسنديده  
امپراطوري صفت کرم و بذلست که بي استثنا هميشه  
مبذول ميدارند و اين صفت بهترين صفات ممدوحه  
انسانيت است که بعد از عدل و داد از هر که ناشي شد  
خاصه در طبقه سلاطين ( نه بقدریکه اسراف و تبذير  
باشد که ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين را درخور  
باشد ) احسن صفات اوست و او را وقعي عظيم  
در انظار ميدهد چنانچه در چندي قبل از جيب  
خاصه فتوت خود معادل دو ملين روبلي بقشون  
و افسران و سرهنگان بري و بحري که در اقصاي شرق  
حاضرند کرم نمودند

ديگر از کمالات معنوي امپراطوري علم موسيقي و فن  
شعر است که گاهگاهي باقتصاي وقت اوقات شريفرا  
مصروف شعر گفتن مينمايند ( اگرچه در جنس روس  
ضيق افکار عاليه بسيار است و ندرتا صاحب ذوق  
پيدا ميشود ) پس از مرگ ( غراندوق قسطنطين )  
پسر عمشان که در کشتي ( بامترو بافلوسک ) بيعت  
جنرال مکاراوف غرق شد امپراطور اشعاري دلخراش  
جانسوزانه و ابيايي جگر پاش متاسفانه در مرثيه  
اوسروده اند که خيلي موثر افتاده و متضمن است  
به ناکامي و حسرت او و رشادت و قامت او ميکونيد

( بقيه اجمل التواريخ از زمره ۴ )

المتوکل علی الله چهارده سال و نه ماه سال قتلش در دويست  
و چهل هشت بوده المستنصر بالله ششماه مدت عمرش  
يست و پنج سال المستعین بالله سه سال و نه ماه  
قتلش در دويست و پنجاه و دو المعتضد بالله چهار سال  
و هفت ماه وفات و قتل او در دويست و پنجاه و پنج در محبس  
بکرسنگي بوده المهدي بالله يكسال و پنج ماه کمتر از  
نوشته اند قتلش در دويست پنجاه و شش المعتضد علی  
الله يست و سه سال فوئش در دويست و شصت

وهشت بعضی دو بیست وهشتاد نوشته اند بعضی گفته اند  
 خلافت معتمد پنج سال بوده و بعد از او برادرش ابو احمد را  
 موفق بالله لقب نهاده او سرریض بود ببغداد رسیده فوت  
 شد مردم با پسرش المعتض بالله بیعت نمودند  
 المعتض بالله نه سال و نه ماه و نه روز وفاتش در سنه دو بیست  
 و نود هجری بوده المکتفی بالله شش سال و هفت ماه  
 وفاتش در دو بیست و نود و شش بوده المقتدر بالله  
 بیست و پنج سال قتل او در سیصد و بیست و یک بدست  
 سپاه و نس خادم در خارج بغداد روی داد القاهر بالله  
 یکسال و شش ماه سپاه ترکان از او برنجیدند و اورامیل کشیدند  
 در مساجد کدائی میگردنا در گذشت فاعبروا یا اولی  
 الابصار و این واقعه در سیصد و بیست و دو واقع شده  
 الراضی بالله شش سال و دو ماه یا هفت سال دو ماه و فواتش  
 در سیصد و بیست و نه بوده المقتی بالله چهار سال  
 و دو ماه فواتش در سیصد و سی و سه بوده است  
 المستکفی بالله یکسال و چهار ماه در سیصد و سی و پنج بدست  
 معز الدوله دیلمی در بغداد هلاک شد المطیع لله بیست  
 سال و شش ماه و فواتش در سیصد و شصت و شش بوده  
 الطایع لله هفده سال و دو ماه در سیصد و هفتاد و شش  
 در بغداد بدست بهاء الدوله دیلمی معزول و مجبوس شد  
 القادر بالله چهل و یک سال و چهار ماه بدست بهاء  
 الدوله خلیفه شد و فواتش در چار صد و بیست و هفت عمرش  
 هفتاد و دو سال القائم لاسر الله چهل و چهار سال  
 و هشت ماه المقتدی بامر الله نوزده سال از زمان  
 متوکل تا عهد او هیچ خلیفه باستقلال او نبود الا معتضد  
 و معتمد و فواتش در چهار صد و هشتاد و دو در بغداد بوده  
 است کوبند مقتدی بالله دختر ملک شاه سلجوقی  
 را خواسته و او بانظام الملك وزیر و تجملی تمام که در نوارنج  
 مسطور است روانه بغداد نموده طی ای حال در چهار  
 صد و نود و یک مقتدی وفات یافته المستظهر بالله بیست  
 و پنج سال و فواتش در پانصد و شانزده هجری  
 المسترشد بالله هفده سال و دو ماه در پانصد و سی و چهار

گذشته شد الراشد بالله مدت خلافتش یکسال  
 بعد از مسترشد در پانصد و سی و چهار و اتد بالله بر مسند  
 خلافت بر آمد سلطان مسعود در آن ایام ببغداد آمده  
 خلیفه بموصل گریخته مسعود راشد را خلع و با مقتضی  
 بیعت نمود راشد بعد از یک سال که در عراق و اذربایجان  
 سرگردان می گشت در ظاهر اصفهان بزخم فدا ثیان گشته  
 شد المقتفی لاسر الله بیست و چهار سال و نه ماه بعد  
 از مسعود فوت گرفت و سلجوقیانرا ببغداد راه نداد  
 و فواتش در پانصد و پنجاه و نه بوده المستنجد بالله یازده  
 سال و یک ماه در سال پانصد و هفتاد در گذشت  
 المستضی بنور الله نه سال و هشت ماه و فواتش در پانصد  
 و هشتاد در بغداد بود الناصر لدین الله چهل  
 و شش سال و یازده ماه خلیفه بزرگوار دانشمند بوده در  
 ششصد و بیست و هفت رحلت نموده است  
 الظاهر بامر الله نه ماه بیست و یکروز خلیفه شد کریم و رحیم  
 و معطی و سخی و عادل بوده در شش صد و بیست و هشت  
 وفات یافته المستصر بالله هفده سال و شانزده سال  
 قآن خلفا بوده در شش صد و چهل و چهار در گذشته  
 المستعصم بالله ابو بکر یازده سال و هفت ماه خلیفه  
 می وهتم است که دولت بنی عباس با و منقرض شده است  
 از آغاز خلافت عبدالله ابو بکر خلیفه که در ماه ربیع الاول  
 سال یازدهم هجری بوده است تا اخر صفر سنه ست و خمسین  
 و ستمائة که تاریخ قتل ابو بکر عبدالله مستعصم است مدت  
 شش صد و چهل و پنج سال امتداد یافته و بنی عباس  
 بغداد بدست هلاکو خان ایلخانی انقراض یافته کوبند در آن  
 سانحه عدد قتیلان بغداد بهزار هزار و هشت صد هزار  
 رسیده بود والله اعلم بالصواب  
 آل ظاهر که ایشان را طاهریه خوانند  
 پنج تن بوده اند و ملک ایشان پنجاه و پنجسال  
 و شش ماه است  
 طاهر بن حسین بن مصعب خزاعی بعد از قتل محمد امین

شش سال در دو بیست و نود و سه گرفتار شد بیفدادش  
بردند و در محبس بمرد

✽ بو شهر ✽

خبر نکارما لا بد تفویض فرما نفرمائی  
کل بنا در خلیج فارس و بندر بو شهر را بجناب  
جلالتاب اجل اکرم افخم اقای امیر تومان میرزا  
احمد خان دریا بکی دامت شوکته اطلاع دارید  
بحمد الله چندی قبل از راه عربستان با اتفاق (چهار  
پرساپیس) دولت علیه ایران وارد لنکرگاه شدند  
و اغلب بزرگان و اعیان و تجار تا لنکرگاه استقبال نمودند  
و با (استمنج دولتی) زینت بخش ساحل شدند بقسمی  
از وضع شریف صغیر کبیر علامت بشاشت و خرمی  
نمایان بود که نمیتوان شرح داد و از جان و دل مترصد  
آیین بستن و غیره بودند و کنار دریا و چهار برج را  
از بیره قهای الوان شیر و خورشید پر کرده بودند  
و رود حضرت ایالت در حقیقت التیامیست  
بزخمهای درونی و برونی اهالی بو شهر که در حکومت  
حکمران قبل پیدا کرده بود -  
مدرسه مبارکه سعادت مظفری بو شهر که  
نزدیک بود انجمنش از کثرت خرج وقت دخل  
متلاشی بشود انهم بحمد الله آبی بکارش آمد و از  
برکت ورود ایالت عظام بنایش روی بصعود نهاد  
و مختصراً امتحان عمومی خود را داد بقسمیکه لابق  
وسزاوار همه گونه تجید بود و در حضور اهالی اقرارضا

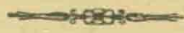
بحکومت خراسان رفت و پس از یکسال و چندیه نماند  
و حکومت باپسرش قرار گرفت طاهر ذو الیمینین خزاعی  
چهار سال آخر مسموم و مرحوم شد و حکومت او بطلحه  
رسید طلحة بن طاهر بن حسین بن مصعب شش  
سال بعد از پدر در سال دو بیست و نه حاکم شد در عهد  
مأمون در سنه دو بیست و بیست و سه وفات یافت  
عبدالله بن طاهر ذو الیمینین هفده سال بعد از طلحه عبدالله  
که از جانب خلیفه مأمون مدافعه بابک حزم دین مأمور  
بود احضار شد بایالت خراسان رفته مستقل شد

طاهر بن عبدالله بن طاهر هجده سال در سنه دو بیست و چهل  
بایالت رسید در زمان واثق و منوکل بامستعین حکومت  
و زندگانی داشت محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر  
یازده سال یعقوب لیث بر ولایت او لشکر کشید و او از فوشنج  
هرات بنشاپور کریخت و استیصال یافت شاعر  
گفته است (در خراسان زال مصعب شاه \* طاهر و طلحه  
است و عبدالله) باز طاهر دگر محمد دان \* کوبه یعقوب داد  
تخت و کلاه

آل لیث که ایشان را صفاریه خوانند چهار تن  
بوده اند و مدت ملک ایشان چهل سال بود

ملک یعقوب بن لیث سیستانی یازده سال چنانکه در نثراد  
نامه آورده اند نسب اینطایفه بانو شروان داد گرمی پیوندد  
و در ربدو حال بصفاری و روی گرمی اشتغال داشته است  
یعقوب رفته رفته پای بر مسند جهانگیری نهاد هر سالی  
ملکی بتصرف گرفت با خلیفه خلاف کرد آخر الامر در  
سال دو بیست و شصت و پنج هجری بمرض قولنج در گذشت  
آغاز ظهور دولت اینطایفه در دو بیست و پنجاه و یک  
بوده است ملک عمرو بن لیث صفاری سیستانی بیست  
و دو سال ونیم یا بیست و پنج سال بعد از برادر بر ولایت  
او از جانب خلیفه حکمران بود آخر بدست امیر اسماعیل  
سامانی گرفتار شد و در محبس خلیفه بغداد در گذشت  
ملک طاهر بن محمد بن عمر و لیث صفاری سیستانی

کارها نژدی بگیرد و ماهم هر روز اخبارات خوب  
وطنی بشنویم



— مکتوب از اسکندرونه —

( سخنی چند در فضائل و نتائج حسنه جد و جهد )

قومی بجد و جهد گرفتند کام خویش

قومی دیگر حواله بتقدیر میکنند

اهالی اوروپ و مردمان امریک و ژاپون بمضمون  
مصرع اول و بیان شریف ( من طلب شیئا وجد وجد  
ومن دق الباب و لج و لج ) کرهت را محکم بستند  
و در تحصیل معارف و فنون کوشیدند و خود را بدنجت  
و بر کشته طالع ندانستند همای همیشان بطیران آمد  
سمند سعیشان در جولان در زاویه خمول نه نشستند  
به ورود محنت و زحمت جزئی مایوس نکشیدند تا بکیهان  
مدنیت و جهان آدمیت رسیدند ولی صد هزار  
افسوس بل یک عالم دریغ و یک دنیا اسف بعض  
قلیلی از شرقیان از کسالت و تبلی و اهمال و سستی  
بمضمون مصرع ثانی امور را بتقدیر حواله کردند  
و از جمال معشوق تمدن و دیدار یار ترقی دور و مهجور  
ماندند و حال آنکه خداوند رحمن میفرماید قوله  
تبارک و تعالی ( لیس للانسان الا ما سعی ) باین بیان  
محکم شافی و کلام کافی الهی کوش ندادند و حصه نه  
بردند و همه جا زمان را خائن و ستمکار و ظالم خطاب  
نموده ضحیح و طعین و آه و این نمودیم و بافلاک

پس اقا میرزا بابا کاذرونی که تخمینا ده سال دارد  
خطبه در کمال فصاحت قرائت نمود حضرت ایالت  
امیر تومان پنجاه تومان از کیسه معارف پروری بذل  
متعلمین نونهالان گلستان وطن و وادیع حضرت  
ذوالمنن فرمودند و مجلس بدعای بقای عمر و دولت  
اعلی حضرت شاهنشاه اسلام پناه معارف خواه  
مظفر الدین پادشاه و حضرت ایالت کبری ختم شد  
در دو روز قبل مفتشین کمر کخانه و کشتیهای تجاری  
در یکی از جهازات پنجاه صندوق ( طالی منان )  
سراق کردند ( طالی منان باید قسمی از تنگ بوده  
باشد ) آنچه کردند پیاده کنند ممکن نشد در واقع  
اجزای کمرک و بلجیکها معنی خدمت بدولت را نشان  
میدهند که چه قسم باید از روی صحت خدمت  
کرد

شخصی بتزه کی وارد بو شهر شده است قریب پانزده  
قسم رنگ نیل آورده و چند مجلس با صباغها طرف  
شده است و هنوز کاری نکرده است اگر این جنس  
رنگ جاری شود احتمالست نقصان بزرگی به تجارت  
نیل بزند

خطوط رایک شاهی و تلکرافات را پنج شاهی  
زیاده کرده اند بموجب اصول جدید است که از  
طهران رسیده است افواه اخبارات روح پرور خیلی  
شنیده میشود که در این اوقات طهران ترتیب داده اند  
امید داریم از رعیت نوازی اعلی حضرت ظل الله  
شاهنشاه مظفر الدین شاه و تدابیر شاهزاده اعظم  
حضرت صدارت و اقلام بی غرض جراید کم کم

زیباناامه . عنبرین آمه . بلند هنگامه ئی . که رشک  
کار نامه سخاومانی . واشک بارنامه پرویز و نا آئی بود  
واز چامه . شیوا چکامه اش . رنک . از نقش ارزنگ .  
ودق از آب ورنک خورنق میبرد . از بمئی رسید .  
نکار شاتش . فزاینده فروغ دانش و بینائی . و گذار شاتش .  
سپارنده خرد و روشن کمننده . چراغ بنفش ودانائی بود .  
آفرین بر اندست و پنجه و شیوه چامه پردازي و رویه  
دری کفتن . و سبک زبان نازی سرودن . که هر چه  
نکاشته . کوه های کران بهای کونا کون است . که  
در یکجا انباشته . کاخ بلند پایه سلجانی بنا نهاده . و هوش  
هوشنگی . و فراست فریدون . و کیاست کبان . و شید جمشید .  
و روشنی چهر منوچهری . در میان گذارده . زبان  
سخن سنجان بسته . و بازار پخته نکاران شکسته این  
کنجینه که کنجیست . شایگان . وزیرست رایگان .  
از باز مانده . دودمان نیا کان . نیکان . پاکان . کیانی .  
و خسته ارجمند دانشمند پارسی خدا بنده رستم ایرانیست .  
که بعنوان ارمغان فرستاده بود ما اندکی از او بچپته بند  
و اندرز گرفتن خواننده کان ( چهره نما ) . بینکاریم و بوزش  
میخواهیم . و چشم داشت داریم . که سپس چاه های سروش  
( وطنی ) از ایشان بی اندازه برسد

( ریزش طبع سرشار نقاد اشراقی پارسی شراد )

( خدا بنده ابن رستم ایرانی در بمئی )

ایه حامل روان و خرد صبر و اختیار  
تاکی بقید وضیق طبیعت اسیر و خوار  
مدهوش و مست و غافل و نائم کنون بس است  
هشیار شوکه نوبت جهداست و انتصار

برجای عقل و دانش عرفان جواز نیست  
کاوهام جهل غفلت نسیان کند گذار  
جز تخم معرفت منشان در زمین عمر  
تاچا ودانه حاصل آن آبدت بکار

واختران دشنام و نفرین و فحاشی چرخ و کردش  
روزگار ایام و نهار را گذرانندیم و مناسب این احوال  
اشعاری بر زبان رانندیم و قصاید و غزلیاتی کفتم  
تا این احوال مشهور مبتلا آمدیم این خیالات و افکار  
سبب منع جوهر انسانی و باعث قهقري و انحطاط  
و پستی واقع کشت ثمرات و نتایج حسنه جهد و کوشش  
مشهود و نتایج و ضمیر کسالت و تبلی اشکار و هویدا  
سبحان الله در صورتیکه عرفان صراط مستقیم میزان  
که علت خلقت انسان از برای آن بوده منوط بجاهده  
و مریوط بکوشش است و نفوسیکه مجاهده کنند و اصل  
شوند و اشخاصیکه تفحص نمایند مقصود را حاصل  
نمایند بمصدق کلام الله ( والذین جاهدوا فینا لنهدینهم  
سبلنا ) دیگر زمانه را خائن و افلاک را ظالم ندانستن  
رواست باری جد و جهد و حمت و مردانگی از اخلاق  
حمیده عالم انسانی است همت و کوشش باید و جهد  
و خدمت لازم ای هموطنان محترم و سروران مکرم  
جان نثارانه و عاشقانه بدرگاه انور پادشاه عالمپناه  
اعلحضرت پادشاه ایران ارواحنا له الفدا بهمت  
تمام باید خدمت کرد تا از افکار مقدسه و نوایای  
جليله عالیه قبله عالم بسعادت و نجات موفق شویم  
و در جمیع مراتب و شئون ترقی مویید کردیم والله هو  
الموفق المعین

عجب وطن مهدی

بمئی

( و امیست پارسی )

در این هفته که پست هندوستان آمد

در ارض زنده کی نتوان ریخت بندر جیل  
تا ناورت نهدامت واندهوه غم بیسار  
تا کی هوای حرص و هوس باشدت بسر  
یکچند از لذاید جسمی بجو کنار

### تلاکرافات عمومی

( از ۲۵ ع ۱ )

جنرال کورکی سپهسالار قشون ژاپون حکم داده است  
که هفصد چهار نفر کشته های روسراکه در معرکه  
( کانچو ) مقتول شده اند باداب و رسوم روسیان باعزاز  
تمام دفن کنند از این واقعه حسنه که دلاست بر حسن  
انسانیت جنرال موصوف اقوام مقتولین کمال تشکر را مینمایند  
( طوکیو )

جنرال ( نوکو ) امیرالجر ژاپون خبر میدهد که  
یک اسطول از کشتیهای جنگی ژاپون در ساحل ( شبه جزیره  
لیاوتنغ ) در ظرف دو ساعت پانزده دقیقه سیصد بیست  
دو خمپاره بندریه توپ در خمیکاه روسیان و شهر ( کابینگ )  
انداخته روسها خود را بقوه و روشنائی چراغ برق نجات  
داده فرار نمودند ۲۵ نفر مقتول و ۹۳ مجروح شدند ۱۸  
عزاده توپ و بعضی چادر و سیور سات غنیمت ژاپونیان شد  
( لندن )

مخبر جریده ( الاستندرد ) از نیویورک خبر داده است  
که سوارهای ژاپون در طرف شرقی ( هایپینگ ) و میانه  
دره های ( ماکی ) بروسها حمله ور شدند و از باریدن  
کلوله توپ و تفنگ امان بجهت روسها نماند دسته خود را  
بقال جبال کشانیده و بقیه بهر طرف پراکنند شدند  
( چیفر )

مخبر روتر میگوید یکصد بیست هزار قشون مسلح  
ژاپون باسر ( جنرال کورکی ژاپونی ) در سه موقع مهم  
بمسافت ۳۰ میل راه فاصله باهم اتراق نمودند سعی در

( فنج هوانغ شانغ ) و دسته در ( کوان تیان ) و فرقه  
در شرقی ( کابینگ ) و ناگوشان و امدادات بری و بحری  
ژاپون ساعت بساعت در نزایدامت  
( سیلو )

مخبر نیمس خبر میدهد که بحکم ( مسیویوما موت )  
وزیر بحری ژاپون سی دوفروند کشتیهای زره پوش  
ژاپون که از کارخانجات ( نیوکاستل امریکائی ) رسیده  
بطرف بنادر و جزایر منچور بارهسپار شدند  
( پترسبورغ )

اعلیحضرت امپراطور روس حکم داداند بقشون احتیاطی  
که در پنجاه یک مرکز در داخله روسیه قرار بگیرند  
( نیوشوانغ )

یک از کشتیهای تجارقی ژاپون مسما به ( تایوکومارد )  
در غربی حوض بند ( پور آرتر ) به دینیمت تحت  
البحری تصادم نموده و آتش گرفته عملجات ۱۹ نفر مقتول  
و ۹ نفر جرح شدند بقیه جان سلامت بردند و کشتی  
اصلاح پذیراست

### ( توکیو )

مخبر روتر از توکیو پای تخت ژاپون خبر میدهد  
که جنگ عظیمی در ساحل ( وانا نهوگ ) فیما بین  
ژاپون و روس واقع شد امتدادش هفت ساعت ۹ دقیقه  
بود عده مقتولین و مجروحین بالغ بر پنجمزار ششصد نفر  
بود هزار چهارصد از قشون ژاپون مابقی از روس بود  
( فوزان )

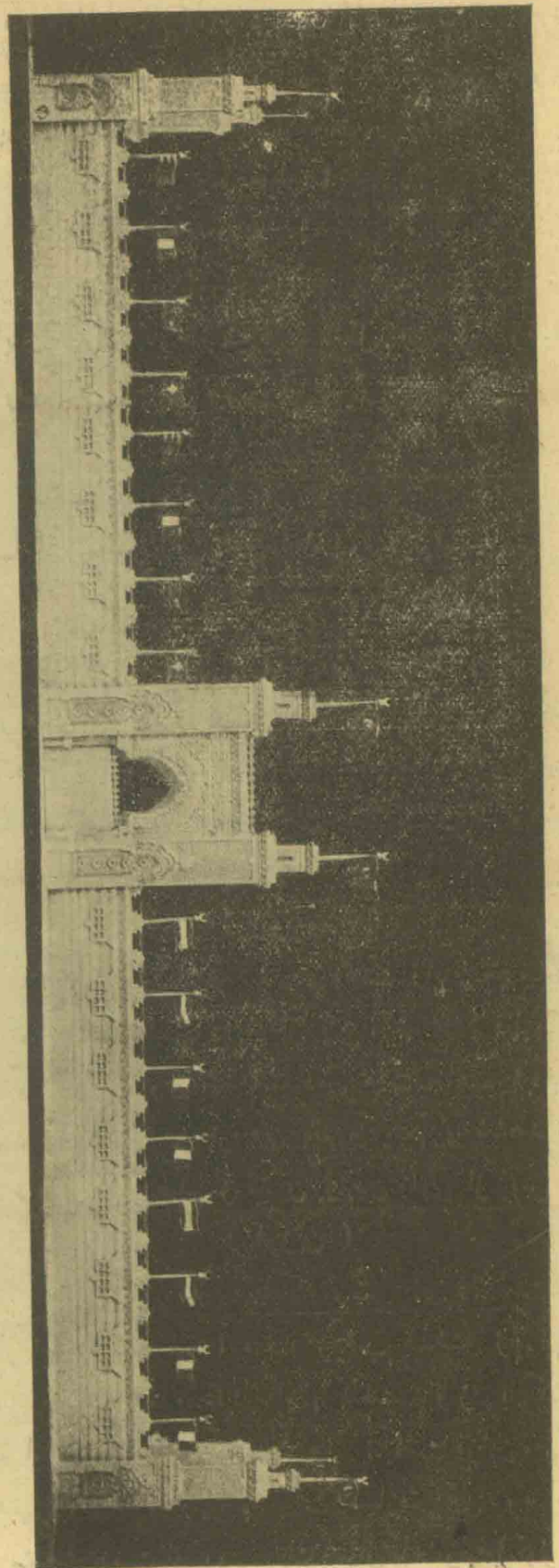
جنرال کوریا تاکنین سپهسالار روس خبر داداست که  
در شهر ( سوچومار ) نصف از شب گذشته ژاپونیهها  
در حرکت آمده غفلتا بروسها تاختند و از دریا کشتی  
به امداد آنها بنای آتش فشانها گذاشت در این معرکه  
هشیاری و خدعه ژاپونیهها باعث خسارت کلی روسها شد  
و هشتصد بیست نفر روس و یک جنرال که رتبه ( کولول )  
داشت مقتول شدند و جنرال دیگر مجروح و زخم  
کاری دیده در شرف مرگست



وزونوگراف و نقاشی و طراحی و رنگ آمیزی و اقسام مختلف  
 در این فن شریف مهارتی تام و تمام دارد و در واقع  
 از اولین اداره جات اروپا بشمار میرود بصوم اهلای ایران  
 و هندوستان و اسلامبول اعلان و اعلام مینماید که هر کس  
 از هرجا فرمایشی داشته باشد در این فن یا عکس کوچک  
 داشته بخواهد بزرگ کند یا بزرگ را کوچک یا برنگهای  
 ملون ثابت رنگ آمیزی کند اداره ما حاضر است  
 و بمدت قلیل کامیاب خواهد شد بتوسطه اداره چهره نما  
 فرمایشات را ابلاغ بفرمایند انجام پذیر خواهد شد

در اسکندریه مطبعه بی لاجودا کس چاپ میشود

۰۴ ۰۶



( اعلان )

اداره لاجودا کس که صنعت عکس و ترمیمات